

صفوف ورهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان

مبارزات مردم افغانستان بر ضد استعمار انگلیس، امرای دست نشانده آنها، استبداد و سیاست منحط آل یحیی، میراث گرانبهایی است که بر بنیاد آن نهضت مترقی سالهای دهه چهل در کشور ایجاد گردید .

نهضت مترقی کشور از آنجمله حزب دموکراتیک خلق افغانستان بعد از ایجاد الی اضمحلال، فراز و نشیب های زیادی را از سر گذراند، صفوف آن با پیوستن جوانان سرشار از احساس و طنپرستی و آرزوی ترقی کشور و آرمانهای مقدس برای رفاه و خوشبختی مردم روز تا روز توسعه پیدا کرد. این و طنپرستان صدیق سرنوشت و زندگی خود را با حزب خویش پیوند دادند و دیوانه وار در پی تحقق دساتیر و هدایات رهبری حزب محبوب خویش شدند .

سه سال بعد از تاسیس اولین کنگره جدایی بر این سازمان تحمیل شد و ده سال دو جناح جدا شده از هم با داشتن وجوه فراوان مشترک به تخریب یکدیگر پرداختند و در سال ۴۹ عده دیگری راه خود را تغییر دادند .

بعد از وحدت، حزب موفق به تصاحب قدرت دولتی گردید ولی دیری نگذشت که وحدت تخریب و افتراق به دشمنی خونینی تبدیل گردید ؛

شورویها بعد از تجاوز به پتره کردن میکانیکی وحدت پرداختند که با چاه کندن ها و توطیه ها علیه یکدیگر الی کودتای تنی دوام نمود و بعداً به تبدیل چهره ها و مهره ها پرداخته شد. علاوه بر موجودیت فراکسیونهای متعدد نیمه مخفی و علنی، بعد از پلینوم هژده هم مرز بندی جدیدی در بین پرچمی ها نیز بوجود آمد و یکتعداد پرچمی های مخالف پلینوم زندانی و بعداً در قدرت شریک ساخته شدند ؛

حوادث شمال و تلاش تجزیه کشور، به فراموشی سپردن تمام حرفهای پر طمطراق گذشته، زیر پا کردن خون هزاران شهید و آواره و بی وطن ساختن هزاران تن دیگر و سوق عمدی و آگاهانه کشور به سوی نابودی، فاجعه و تسلیمی آن به نیروهای عقبگرا «اشرار» صفحات دیگر این فراز و نشیب ها است .

در این گپرو دار صفوف با صداقت و و طنپرستی در تحقق آرمانهای مقدس جنگیدند ،رنج بردند، زندانی و شکنجه شدند، جامهای شهادت و زهر معیوبیت نوشیدند و در برابر هر سوال چرای آنها پاسخ این بود که « حالا و قت طرح این سوالها و پرداختن به جواب به آنها نیست »، ولی موازی به با آن گویا رهبری حزب که با هزار زد و بند و نیرنگ ها بین خود و وابسته گی های ننگین به سازمانهای استخباراتی خارجی دور هم جمع شده بودند به یک قشر اشرافی «به گفته خلقی ها» تمام عیار تبدیل گردید .

اعتقاد و ارادت صفوف به رهبری که تا سرحد جنون پرشور و قوی بود. آنها (رهبری) را به بت های برای پرستش تبدیل کردند و بعد از کسب قدرت دولتی این حلقه به حساب زد و بند های مخفی و مافیایی گسترش قابل ملاحظه پیدا کرد، جز عده معدود وطنپرست که مستحق کسب عضویت کمیته مرکزی بودند هر یک از گروپها که بهتر است آنرا باند نامید به بالا کشیدن وابسته گان و اعضای فراکسیون خویش به این حلقه وسعت چشمگیر بخشیدند .کسانی عضویت عالیترین مقامات را کسب کردند که هنوز چوشک به دهان داشتند.

این قشر که صفوف از آنها به نام های رفیق ارجمند، دانشمند، انقلابی و غیره یاد میکردند و خود تخلص های پر طمطراق و آتشین قهرمانان شاهنامه بر خود نهاده بودند با مهارت و تردستی تام رفقای حزبی خویش را تحمیق نموده و مورد سؤاستفاده قرار میدادند و آنها صفوف را به جبهات خونین جنگ میفرستادند و خود با جنگاندن پیک های ویسکی در قصر هایشان سیاست میکردند و حتی برای گویا حفاظت خود صادق ترین عضو حزب را بحیث بادیگارد خود استخدام میکردند ،

در حالیکه صفوف با جانفشانی از تمامیت ار ضی و استقلال وطن دفاع میکردند اینها بر خلاف ادعا های شان در صدد تجزیه کشور و ایجاد تفرقه بین ملیت های ساکن کشور شدند که ایجاد پایتخت دومی در شهر مزار ثبوت زنده این ادعا است ؛

اینها که در جلسات با سرهای پایین و دست‌های بالا اشتراک میکردند با منافقت تمام از لحظه تأیید یک طرح به فکر توپیه و تخریب آن میشدند و بعد از خروج از تالار جلسه دساتیر جداگانه به فراکسیون‌های مربوط صادر میکردند ،

آنها که از نشئه قدرت باد آورده مست و از عیاشی در سفرهای بیشمار خارج خسته شده بودند و دیوانه وار و بر خلاف آنچه در حرف میگفتند و مینوشتند در ملیت پرستی، سمت پرستی ، ایجاد تفرقه‌زبانی و مذهبی و دهها مرض و انحراف سیاسی غرق شدند و در این راستا تا حدی پیشرفتند که هم دست ستمی‌ها را از عقب بستند و هم از افغان‌ملتی‌ها را و از هر رهبر حزب ملیت‌گرا فاشیست تر شدند و از پیشوای هر گروه مذهبی مذهبی تر .

بر خلاف، صفوف که دوست را دوست و دشمن را دشمن میشمردند ، آنها با داشتن خطوط ارتباط و اتصال متعدد در خفا با دشمن بودند و ناجونمردانه صادق‌ترین وطنپرستان را برای کشتن و از بین بردن بدست «همسنگران» خود به جبهات اعزام میکردند و بعضاً آنها را توسط گماشته‌گان خود از عقب به مرمی میزدند آنها تا کنون داغ هیچ یک از جگر گوشه‌های خود و حتی اقارب دور را ندیده اند در حالیکه هستند فامیلهای که همه اعضای آن از بین برده شدند و خود اشتراک در مراسم فاتحه و جنازه‌شانرا کسر شأن خویش میدانستند.

این زد و بندها کار را به جایی کشید که یک‌عده برای پای بوسی متحدین خود بدستور بادران خارجی خویش به دهها کیلومتر دورتر از شهر کابل سرلج و پای لچ سفر کنند در حالیکه قبل از آن در داخل کابل با لشکری از بادیگارد‌ها و موترهای زرهی گشت و گذار میکردند ، برید ، تورن و لگر جنرالها چنان به پستی ننگ تسلیم را پذیرفتند که نمونه شرم آور یورش وشمشیر و میدان جنگ را برای رفقا و بازمانده گان شان بجا گذاشتند، و با دنایت تمام به کرنش به آنهاپی پرداختند که خود اصیل ترین فرزندان و طن را زیر ساطور خونین شان داده بودند ؛

انقلابیون و کمونیست‌های هزار آتسه که زمانی انگشتهای شان در نوشتن مقاله‌های از اقتصاد و ایدیولوژی مارکسیستی کج شده بودند راه شانرا چنان کج ساختند که جز خود آنها کس دیگری قادر به این پستی نشده بود، همان انگشت‌ها برای چاپلوسی و

کرنش به آنهایی بکار گرفته شدند که تا حشر از پنجه های شان خون بیگناهان وطن میچکد و انتقام هزار مرتبه یی فجایع امیر عبدالرحمان را از این ملت بیچاره کشیدند، و امروز نیز عده ایشان با کم کردن جوئی از مردی به کنج فارغبالی خزیده، گوشه گرم مسجد سوسیال را خلوت آسودگی خود میدانند و با اخذ حق السکوت به خاموشان پیوسته اند و عده ای با احیای تشکیلات فراکسیون های دیروزی به ایجاد گروهک هاییکه تعداد اعضای شان در این ۱۷ سال از ۱۷ نفر تجاوز نکرد پرداخته اند و به این وسیله به انقطاب و تفرقه بین نیروهای چپ میپردازند و عده نیز با هزار خدعه در عقب پرده های گوناگون پنهان شده و به شیوه های مختلف تیشه بر ریشه وطنپرستان و ترقیخواهان میزنند، در غیر آن نامزد کردن شخصی به حیث «کاندید نیروهای چپ» به پست ریاست جمهوری (که برای احراز کرسی رهبری نهضت صرف به تعداد انگشتان رای گرفته نتوانست) جز یک توطیۀ دیگر علیه نیرو های چپ چه میتواند توجیه شود؟. آیا کسی که در گروپ مربوط خود مورد پذیرش نیست چپی ها و مردم افغانستان چگونه او را خواهند پذیرفت ؟

و یا آیا پیام شخصی که از کنگره موسس عضو بیروی سیاسی بود، به مناسبت سالگرد مرگ مزاری نشان دادن انگشت وسط (به شیوه غربی ها) به همه حزبی ها و اهانت به خونهای ریخته شده توسط این اشرار نیست ؟ ده سال تمام با داشتن چنین اعتقاد منحط مزورانه بر عالی ترین مقام دولتی رژیم « انقلابی » تکیه زدن و سالیان دراز حفظ عضویت بیروی سیاسی را داشتن و تمساح وار بر مرگ محمود بریالی اشک ریختن جز عالیترین میتود منافقت چه میتواند خوانده شود؟. باید علاوه کرد عده ای که تا دیروز بعضاً به یک دیگر دشنام ناموس میدادند در جنازه مذکور با شیوه سیاست انگلیسی رفقای جانِ جانی یکدیگر شداند و رهبر و شاگرد یکدیگر .

نشر کتابهای از قماش اردو و سیاست بعنوان دفاع قبل از محاکمه احتمالی مردم و تاریخ در برابر جرایم مرتکبه و تعمیق اختلاف بین حزبی ها چه میتواند تلقی شود؟. در غیر آن چرا این علامه های ادبیات و سیاست در طول دو دهه شهادت نوشتن حتی یک جواب را به هزاران نوشته علیه نیرو های چپ و حزب خویش از خود بروز ندادند؟

قبول کردن پکول توسط عضو دیگر کنگره موسس و عضو بیروی سیاسی و گرداننده ارگان حزب (پرچم) به معنی سر ساییدن بر آستان خونین مسعود جانی نیست ؟

چشم امیدجواب از این « عجزه های عروس هزار داماد » که با این شیوه های ماکیاولیستی کامروایی کردند، داشتن خطاست، ولی روی صحبت من به صفوف ح.د.خ.ا است که یکبار با دید وسیع و مغز سرد اعمال این اشرافیان را از نظر بگذرانند و ببینند که آیا تسلیمی قدرت به اشرار که به علت دفاع جانانه ما هیچ امیدی برای تصرف از طریق اسلحه و زور برای شان نمانده بود از جانب همین ها یک خیانت ملی بود یا نه ؟

مسئولیت وضع بعد از تسلیمی قدرت تا امروز و از بین رفتن استقلال کشور و اشغال آن بدوش همین رهبران است یا نه ؟

آیا اینها جوابده خون شهیدان و معلولین و وضع رقتبار بازماندگان آنها و ملیون ها آواره نمیباشند ؟

همین ها نبودند که نگذاشتند حزب ما به یک حزب یکپارچه و واقعاً متحد تبدیل شود ؟

آیا مسئولیت عدم ایجاد جبهه متحد ملی دموکراتیک که همواره مدعی ایجاد آن بودیم بدوش همین ها نیست ؟

چرا موضوع قتل میر اکبر خیبر تا امروز مسکوت گذاشته شد۔

رفقای عزیز:

شما که هنوز هم احساس و شور وطنپرستی تان زنده است بهتر نیست با طرد این منافقان، خود سر نوشت خودرا بدست بگیرید و ننگ اعمال آنها را باخدمت صادقانه و فداکارانه به و طن از لوح تاریخ بشوید ؟

و اگر روی صحبت را به این آقایان برگردانیم عذر خواهیم کرد که لطفاً دیگر از تفتین و خیانت به نهضت چپ کشور دست بردارید! به وضع موجود که هم با دزد هستید و

هم با صاحب خانه و بازی های چند گانه تان خاتمه دهید! اگر شما عناصر واقعاً
وطنپرست را بحال خود بگذارید مطمئناً آنها راه خود را پیدا میکنند و کشتی توفانی و
شکسته وطن را از ورطه هولناک تباهی به سوی ساحل امن و مطمئن خواهند
کشانید.

18.04.2009